

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث چون درباره قاعده فراغ و تجاوز بود گفتیم یک مقدار روایاتش را بخوانیم به مناسبت روایت یک مقدار هم فوائد مربوط به روایات را که عادتاً جای دیگر ذکر نمی شود در این جا هم متعرض بشویم. عرض کردیم از روایاتی که ما در این جا داریم به شماره ۵ در این باب ۳۲ از کتاب جامع الاحادیث روایتی است که مرحوم شیخ طوسی منفرداً نقل کرده، عرض کردیم کرار آن چه که ابتدا به سعد ابن عبدالله است از منفردات شیخ طوسی رحمه الله است

سعد بن عبد الله

احتمالاً همان کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله باشد

عن موسی بن جعفر

تقریباً در این طبقه دو تا موسی ابن جعفر داریم یکی بغدادی است که آن هم درست نمی شناسیمش، ظاهراً جز مشایخ حدیث است، یکی هم در قم بوده که در این کتاب ها مثل همین معجم موسی ابن جعفر الکنندانی یا کُمندانی، این طوری ایشان ضبط کردند، چند بار عرض کردم این کلمه کَمَندان یا کُمدان کَمِیدان چند جور این کلمه ضبط شده یعنی نوشته شده، حالا ضبطش و عرض کردیم ضبط صحیح این کلمه چون افراد دیگر هم داریم کُمِیدان است، هیچ کدام از این هایی که نوشتند درست نیست و کُمِیدان مرکب از دو کلمه فارسی کومه و میدان است چون در آن خط و املائی قدیم اگر ذال بعد از حروف علت ساکن مثل میدان، اگر بعد از حروف علت ساکن الف که همیشه ساکن است، بعد از حرف علت ساکن بود ذال می خوانند، یک شعری هم هست که و إلا دال خوانند، این چون میدان همان میدان که بعد ها ما در فارسی مثل استاد که صحیحش استاذ است، مثل بغداد که بغداد می خوانند، اولی دال بود دومی ذال بود، بغداد، خرداذ، اولی دال بود و دومی ذال، حالا این املائی در قدیم بود که الان مراعات نمی شود، استاذ چرا هنوز هست که

.....

تلمیذ همان تلمیذ است، همان تلمودی که در شرح مشنای معروف یهودی هاست، تلمود به معنای تعلیم، آموزش، تلمیذ هم یعنی کسی که آموزش می بیند، این تلمیذ عربی از همان تلمود عبری گرفته شده، به معنای تعلیم، علی ای حال کیف ما کان آن کمیزان، کومه یعنی قم، کومه یعنی خیمه چون این منطقه اصلا شهر نبوده، حالت کومه بود یعنی خیمه خیمه بود، چون این رودخانه که این جا می آمد مرتع خوبی بود این جا چوپان ها و شبان ها بودند، منطقه ای بود که خیمه خیمه بود، آن وقت یک منطقه ای بود که تقریبا منطقه مرکزی حساب می شود، خیلی در ذهنم نیست اما فکر می کنم در اوصافش مابین این باجک و آذر، مسجد جامع و این محدوده باشد، این را اصطلاحا کومه میدان یعنی میدان کومه، یعنی میدان خیمه ها چادر ها، مثل میدان دام که الان می گویند، این میدان کومه بود یعنی میدان تقریبا مرکزی خیمه ها بود که طبق زبان فارسی قدیم که مضاف الیه مقدم بود، در زبان های اروپایی و انگلیسی هم همین طور است، مضاف الیه مقدم بود کومه میدان یا کمیزان می گفتند یعنی میدان کومه، میدان قم، اگر الان بخواهیم به فارسی الان بگوییم. میزانش شده میدان، کومه اش هم قم شده، این یکیش عوض شده و آن یکیش هم عوض شده. علی ای حال اینی که چاپ کردند کمندان و این ها، این ها اساسا.

لکن موسی ابن جعفر ظاهرا، ولو سعد خودش قمی است اما ظاهرا در این جا مرادش بغدادی باشد

عن أبي جعفر، عن الحسن بن الحسين اللؤلؤی

ایشان از علمای کوفه است و صاحب کتاب است.

عرض کنم که در این نسخه ای که هست، حالا آقایان از این دستگاه ها دارید آن جاهایی که سعد یا سعد ابن عبدالله از لؤلؤی نقل کرده این را بیاورید، الان آن چه که در تهذیب هست تمام این ها هم در تهذیب است، بعضی هایش مستقیم به نظر نقل کرده، بعضی هایش نوشته موسی ابن جعفر ابن ابی جعفر، به جای عن، بن دارد، بعضی هایش هم اصلا ابی جعفر ندارد، مستقیم از حسن ابن حسین لؤلؤی نقل می کند، تمام هم در کتاب تهذیب است، و ما هم فعلا که دور هستیم نمی دانیم واقعا آن نسخه اصلی چه بوده و در حقیقت صحیحش کدام یکی است

پرسش: سعد عن موسی ابن جعفر عن الحسن ابن الحسین، آن یکی سعد ابن عبدالله عن موسی ابن جعفر عن ابی جعفر عن الحسن ابن

الحسین

آیت الله مددی: این است، اینی که الان این جاست

یکی از حضار: یکی سعد ابن عبدالله عن موسی ابن الحسن ابن الحسین، یکی سعد عن الحسن ابن الحسین

آیت الله مددی: مستقیم

یکی از حضار: یکی سعد عن احمد ابن الحسین ابن سعد عن الحسن ابن الحسین الولوئی

آیت الله مددی: آن احمد ابن الحسین فرق می کند اما یک چیز عجیبی است، این که مرحوم صاحب حدائق رحمة الله می گوید که

مرحوم شیخ یا سند یا متن را خراب کرده، تصحیح و تحریف و غلط، خب این بالفعل هست، این الان در همین جا هست، بن ابی جعفر

هست، ابی جعفر هم هست، ابی جعفر هم نباشد هست، بینید اصولا من حالا چون به مناسبت معرفت حدیث مخصوصا آن مبانی ما که

فهرستی است اصولا در این جا سه تا احتمال رئیسی هست، یک احتمالش این است که شیخ اشتباه نوشته، قلم شیخ جابجا نوشته، بن

نوشته، عن نوشته، الی آخر که ظاهر صاحب حدائق هم این را به شیخ نسبت دادند، دوش این است که نساخ اشتباه نوشتند، این که

نساخ یک کتاب تهذیب نوشتند طبق همان قاعده ای که عرض کردیم مستنسخین یا با سواد بودند یا بی سواد بودند، این مصیبت بی

سوادی و با سوادی مستنسخین، عرض کردم اگر با سواد بودند خودشان تصحیح قیاسی می کردند، بی سواد هم بودند غلط می نوشتند

پس بگوییم این کم و زیاد ها مال مستنسخین است، توضیحات این هم گذشت.

احتمال سوم که به ذهن ما این احتمال درست است این احتمال مال مستنسخین را عده ای سعی کردند برای تصحیح عبارات شیخ این

کار را انجام بدهند که دیگر حالا توضیحاتش را عرض نمیکنیم.

پرسش: مگر تهذیب خود شیخ نیست؟ آستان قدس دارد؟

آیت الله مددی: نه نیست

یک احتمال دیگر که پیش ما راجع این است آن مصدر اصلی خودش این خرابی را داشته، این خرابی مال شیخ نیست، مال نسخا هم نیست، خود آن کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله، چون عرض کردیم کتاب الرحمة را مثلا کلینی از آن نقل نمی کند، خب وقتی کتاب نقل کردند خواهی نخواهی متروک می شود که صدوق هم خیلی جاهایی که منفرد سعد و شیخ نقل می کند صدوق آن ها را اصلا نیاورده. عرض کردم کتاب الرحمة روایت شاذ زیاد دارد لذا یک احتمال دارد که این احتمال هم تصادفا دو سه روزه به ذهن ما آمده یعنی از قدیم در ذهن من بود اما به این شکلش، احتمال دارد کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله غیر از شذوذ روایات اصلا نسخه اش هم از نظر املائی غلط داشته، نسخه شیخ هم مغلوط بوده. اصلا احتمال این هست که خود نسخه هم غلط داشته. مثلا مرحوم نجاشی درباره کتاب رجال کشی می گوید فيه اغلاطٌ کثیرة، یا شبیه این کثیر الاغلاط یا اغلاطٌ کثیرة و ما عرض کردیم ظاهر این عبارت نجاشی غلط معنوی است مثلا فلانی را جز اصحاب امام صادق نوشته، این اشتباه است جز اصحاب امام باقر است مثلا یا اصحاب امام صادق است نوشته اصحاب موسی ابن جعفر. لکن این نسخه موجودی که الان دست ما رسیده غلط املائی هم دارد، حالا غلط معنوی جای خودش، غلط های املائی هم دارد، یعنی این نسخه غلط غولوطش به معنویتش ختم نمی شود، به اغلاط معنوی ختم نمی شود، این هست، این تازگی برای ما، ما نمی دانستیم که اشتباهات از نسخه است، این اخیرا برای ما یک تنبهی شد که نکند اصولا کتاب الرحمة ای که در اختیار شیخ در بغداد بوده خود این نسخه هم غلط داشته یعنی خود این نسخه کتاب الرحمة هم غلط داشته و الا خیلی بعید است این جور غلط ها را به شیخ نسبت بدهیم، این را یک بچه طلبه هم می فهمد که عن ابی جعفر باشد یا اصلا عن ابی جعفر نباشد یا بن ابی جعفر، این را یک بچه طلبه هم می فهمد، شان شیخ اجل است و نسخ تهذیب نسبتا زیاد داریم، اصولا تهذیب در کتب اربعه نسخ فراوان دارد و نسخ نفیس هم فراوان دارد، نسخ کهن در کتاب تهذیب نسبتا زیادتر است، به نظرم آن شبی که آقایان دارالحديث پیش من تشریف آوردند گفتند تهذیب را روی ۵۸ نسخه مقابله کردند، حالا همه اش نفیس نیست اما نسخ نفیس، همین در خود قم کتابخانه آقای مرعشی، من نسخ را ندیدم ام اوصافش در فهرست ها آمده طبق اطلاعی که من دارم انصافا نسخ نفیس زیاد دارد لذا تهذیب آن طور مثل کتاب کافی نیست یا مثلا حتی کتاب فقیه، این خیلی نسخ نفیس دارد و حمل این ها را بر اشتباه

نسخ را هم بسیار بعید است، آنی که الان بیشتر به ذهن بنده صاحب التقصیر می رسد این است که این مربوط می شود به این که مصدري که در اختیار شیخ بوده و اگر این احتمالی که من عرض میکنم درست باشد یا ظاهرش هم همین است این کمال دقت شیخ است، همان طور که دیده نوشته، با غلط غولوطش نوشته، دستکاری نکرده

پرسش: اعراض کلینی هم نمی تواند باشد که کلینی

آیت الله مددی: نه اعراض کلینی سر روایت است، سر طریق است، نسخه نیست، مطالبش را قبول ندارند، اعراض سر عدم قبول مطلب است، علی ای حال الان از ما پرسند که چکار بکنیم من هم واقعا نمی دونم، اصلا مرحوم سعد ابن عبدالله، حتی ما ها طبق قاعده، ما دیگر عالم آخوندی خودمان را داریم، حتی ممکن است یک احتمال هم ما اضافه بکنیم مثلا عن ابی جعفر و ابی جعفر بوده، یک چیزی هم خودمان اضافه بکنیم، اضافه بر اختلاف نسخ یک چیزی هم اضافه بکنیم. به هر حال چون سعد از ابی جعفر زیاد نقل می کند و ابی جعفر عند الاطلاق مراد احمد اشعری است در روایات سعد، سعد از ابی جعفر زیاد نقل می کند. احتمال این که واو هم باشد هست، الان در یک نسخه بن است، در یک نسخه عن است، در یک نسخه هم اصلا نیست، خود ما اصلا متحیریم که احتمال واو، البته سعد از ابی جعفر برقی هم نقل می کند لکن نقلش بیشتر از ابی جعفر اشعری است، این دو تا بزرگوار که مرحوم اشعری برقی را هم از قم بیرون کرده بود، البته بعد برگرداند، هر دو کنیه اش ابو جعفر است، هر دو اسمشان احمد است، هر دو هم پدر هایشان محمد است، ابو جعفر احمد ابن محمد برقی و ابو جعفر احمد ابن محمد اشعری لکن اشعری خیلی بزرگوار و جلیل القدر است.

پرسش: این چجوری می تواند دلالت بر دقت شیخ بکند این که غلط نقل کرده است.

آیت الله مددی: خب می خواهد بگوید نسخه من همین است، این را باید در حاشیه بنویسد، دستکاری می خواسته نکند.

پرسش: این بالاخره باید تنبهی بدهد تا بقیه به غلط نیفتند.

آیت الله مددی: بله ایشان را عرض کردم چون جو علمی بوده در آن زمان، خیلی در روایات ما گفتیم مثل رؤی مرحوم صدوق که خواندیم چون جو علمی بوده می دانستند که عذر شیخ این است که نسخه را این جور نقل کرده، نسخه ای که در بغداد بوده غلط

غولوط داشته.

پرسش: خب چرا نقل می کنند؟

آیت الله مددی: عرض کردم ایشان در مشیخه نوشته می خواستم استقصا بکنم. استقصا فکر خوبی است، هنوز هم ایشان استقصا نکرده، الان شما چرا جامع الاحادیث می نویسید؟ می خواهید استقصا بکنید، استقصا فکر خوبی است، خود استقصا فکر خوبی است، مصادر مختلف اصحاب را بیاورد مخصوصا که این روایت بعد منتهی می شود به حسن ابن علی ابن فضال، شاید نظر مرحوم شیخ این بوده چون حسن ابن علی ابن فضال که ما اصطلاحا بهش ابن فضال پدر می گوئیم خودش خیلی مرد فوق العاده ای است، ابن فضال پدر، حتی به لحاظ زهد و ورع و تقوی که مثلا نماز می خوانده وحوش می آمدند دور برش می ایستادند در بیابان و فرار نمی کردند، خیلی چیز عجیب غریب است، ما ها برویم یک گرگی می آید ما را تکه پاره می کند، این که وحوش بیایند دور یک نفر بایستند در حال نماز، نمی دانم حالا دروغ گفتند ولی به هر حال این را برای ایشان نقل می کنند و حتی دارد که دزد ها و سر گردنه گیر ها تا می آمدند ابن فضال را در بیابان می دیدند فرار می کردند، پسر ایشان هم واقعا در علم فوق العاده است، عیاشی شهادت می دهد هیچ کتبی از کتب ائمه ندیدم در عراق و خراسان و قم و این جاها إلا پیش ایشان موجود بود، خیلی عظمت دارد، آن وقت نکته اساسی تر هم آن مطلبی است که از امام عسگری نقل شده که خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا، این راجع به بنی فضال است اصلا، این عبارت اساسش مال بنی فضال است و ابن فضال اساسی اساسی همین پدر است، واقعا هم شخصیت علمی بزرگی است، نمی شود انکار کرد، آن وقت شیخ که این کار را کرده شاید نظر مبارکش به این بوده که در فقه فطحیه هم این مطلب هست چون ما روز اول یک شرح مفصلی از فقه واقفی ها دادیم به خاطر عبدالکریم یعنی قاعده تجاوز و فراغ اضافه، مثلا در روایتی که ما از حریز در وضو داشتیم قاعده تجاوز را جاری نکرد قاعده فراغ را جاری کرد، در روایتی که از واقفی ها داشتیم در وضو قاعده تجاوز را ظاهرا جاری کرد، این روایت از فقه فطحی هاست، این دلالت بر تعمق فکر شیخ دارد یعنی انصافا هم کار بزرگی را انجام داده، این که شما می فرمائید چرا آورده کارش بسیار کار بزرگی است چون این روایت از حسن ابن علی ابن فضال است، این روایت باز یک مزیتی دارد که فقه

.....

فطحیه را منعکس می کند پس الان ما یک روایت حریر داریم که فقه امامیه را منعکس می کند، یک روایت بزنی داشتیم که فقه احتمالا واقفی ها را منعکس کرد و فرق هم کرد، دیدید که کاملا فرق کرد، رد فقه امامیه قاعده تجاوز در وضو جاری نشد قاعده فراغ جاری شد، در فقه واقفی ها قاعده تجاوز در وضو ظاهر روایت جاری شد، این در فقه فطحی هاست و مخصوصا از کتاب ابن فضال که عرض کردیم کتاب ابن فضال مزیت مهمش این است که امام عسگری تایید فرمودند خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا، پس نقل شیخ خیلی عظمت دارد، انصافا کار خوبی بوده، انصافا، ما ها چون طول زمان پیدا کردیم چه می گوئیم؟ می گوئیم روایت محمد ابن مسلم، شرح روایت و حال روایت را نگاه نمی کنیم اما این در زمان شیخ نبود، در کوفه نبود، در قم نبود، در بغداد نبود، مرحوم شیخ این را نقل کرده، احتمالا یعنی و العلم عند الله مرحوم شیخ این را نقل کرده باشد برای عظمت این مطلب که فقه فطحیه هم مثل فقه ماست.

علی ای حال این که آیا در این جا سند چجوری است، اصلا موسی ابن جعفر هست یا نیست، ابوجعفر کیست. الان ابوجعفر اگر این طور باشد عن ابی جعفر ایشان را الان نمی شناسیم یعنی موسی ابن جعفر از ابی جعفر نقل کرده ایشان را الان نمی شناسیم. آن چه که ما اجمالا می دانیم چون مرحوم سعد ابن عبدالله رحل فی طلب الحدیث، سعد این را دارد که حتی از بزرگان اهل سنت هم نقل کرده، ما در شیعه این طور کم داریم، ایشان رفته رحلت کرده رفته، به نظرم به ری و این ها هم آمده، از بزرگان ری و این ها و به بغداد آمده، این موسی ابن جعفر در جاهای دیگری که سعد هست بغدادی اسم برده، موسی ابن جعفر و بغدادی، ایشان به بغداد آمده ظاهرا میراث های علمی این آقا را گرفته که البته ایشان هم واسطه است، شیخ اجازه است. به هر حال الان دقیقا نمی دانیم سعد مستقیم از لؤلؤئی نقل کرده، با دو واسطه نقل کرده، با یک واسطه نقل کرده چون تمام این صور و احتمالات در تهذیب آمده و همه هم مال سعد است، نظر من این است که شیخ طوسی دقت امانت را به کار برده و دستکاری در متن کتاب سعد نکرده، خب حالا بعد ها علمای ما کوتاهی کردند این ها را این جوری بررسی نکردند به قول آقایان اهل عرفا می گویند شاید شیخ خیال می کرده بعد از هراز سال در قم می نشینند باز همین بحث ها را می کنند، بحث ها خواهد آمد، این حرف را عرفا دارند. به هر حال این بحث ها دو مرتبه زنده می شود که الان داریم زنده اش می کنیم.

پرس: از طبقه نمی شود تشخیص داد؟

آیت الله مددی: طبقه اش مشکل است، گفتم گاهی اوقات مستقیم از حسن، گاهی دو واسطه را انداخته، به ذهن ما می آید که واسطه

را انداخته باشد، به ذهن ما یعنی به ذهن ما می آید که ایشان حسن ابن حسین لولئی را درک کرده باشد

پرسش: یعنی پیش فرض این کلام این است که همه نسخه های پیش شیخ بوده

آیت الله مددی: یک نسخه پیش او بود که نسخه غلط داشت

پرسش: می فرمایید چند جور

آیت الله مددی: شیخ چند جور نقل کرده نه در یک نسخه و روایت واحده

پرسش: بالاخره شیخ از هر نسخه ای

آیت الله مددی: معلوم نیست، این نسخه واحده ای که پیشش داشته یک جا داشته سعد عن موسی ابن جعفر، یک جا داشته سعد عن

موسی عن ابی جعفر، یک جا داشته سعد عن حسن ابن الحسین لولئی

پرسش: روایت را تکرار کرده؟

آیت الله مددی: جاهای دیگری است، روایات دیگر، این روایت واحده ای نیست

در باب دیگری آن جوری آمده، ما الان جمع می کنیم یعنی ما الان آمدم جمع می کنیم، ما الان کتاب الرحمة را، یعنی ما الان

تصویرمان این است که کتاب الرحمة ای که شیخ از آن نقل کرده الان جلوی ما بگذارند خود ما هم متحیر می شویم و لذا حق این

است که همان را با همان صورتش نقل بکند تا بعدی ها بیایند بگویند که این درست است یا درست نیست لکن تصور کلی من به

حسب طبقه این است که همین حسن ابن حسین لولئی، سعد به کوفه هم رفته از مشایخ کوفه هم نقل می کند، حسن ابن حسین

لولئی از مشایخ کوفه است. این ترجمه اش را هم بخوانیم یکمی هم صحبت کردیم یک مقداری هم روی این بحث بکنیم، این ترجمه

حسن ابن حسین لؤلؤی را از نجاشی و از فهرست شیخ بخوانیم، این هم یکی از جاهایی است که آقایان در رجال خیلی بد جور با آن برخورد کردند چون از یک طرف مرحوم نجاشی در حسن ابن حسین لؤلؤی می گوید که ثقة،

یکی از حضار حسن ابن حسین لؤلؤی کوفی کثیر الروایة له کتاب مجموع نوادره

آیت الله مددی: این که با ال نیاورده عرض کردیم احتمال دارد که نوادر در این جا روایت های نادر و کمیاب باشد، به اصطلاح شاذ، بدون ال، له کتاب، یک کتابی است که مجموعه روایاتی را آورده و نوادرند، خب ببینید این شخص لؤلؤی از کتاب ابن فضال نقل کرده است، البته نجاشی ثقة دارد، مرحوم نجاش ایشان را توثیق کرده، نسبتا هم با این که خیلی اطلاعات زیادی از او نداریم در کتب اربعه به نظرم سی و هفت هشت تا، سی تا، سی و پنج تا حدیث است، نسبتا هم روایاتش نسبتا زیاد است لکن اصطلاح کثیر الروایة در اصطلاح به نظر ما یعنی از مصادر دیگر نقل کرده یعنی این جناب آقای لؤلؤی خودش مستقیم خدمت امام نرسیده، مثلا همین روایت را از کتاب ابن فضال پدر نقل کرده یعنی این روایت در حقیقت یکی از روایاتی است که از کتاب ابن فضال پدر نقل شده و مرحوم سعد که به کوفه رفته از این راه تحمل حدیث کرده. مرحوم احمد اشعری که ابوجعفر باشد ایشان هم به کوفه رفته، ایشان استاد سعد است، ایشان از خود ابن فضال نقل می کند، در کافی خیلی زیاد است احمد ابن محمد عن ابن فضال، این روایاتی است که خود احمد اشعری مستقیم از ابن فضال نقل می کند. مرحوم سعد که به کوفه رفته خود ابن فضال پدر را درک نکرده اما توسط این لؤلؤی از او نقل می کند.

پرسش: به چه قرینه ای می فرمایید کثیر الروایة از مصادر نقل می کند؟

آیت الله مددی: روایت آن زمان بیشتر این بود یعنی خبرنا بکته و روایات، روایات یعنی نقل دیگران.

ایشان پس بنابراین این روایت در حقیقت از کتاب ابن فضال پدر است که مرحوم سعد به قم آورده لکن نسخه لؤلؤی، آن وقت از طرف دیگر نجاشی در شرح حال محمد ابن احمد ابن یحیی صاحب نوادر الحکمة نقل کرده که ابن الولید ما ینفرد به حسن ابن الحسین لؤلؤی را استثنا کرده لذا بین آقایان الی ما شا الله، آقایان معاصر ما و قبل از این ها که دو کلام نجاشی با هم متهافت اند چون از یک

.....

طرف استثنا شده پس ضعیف است، و خود نجاشی هم نقل کرده، از یک طرف هم نجاشی گفته ثقة، لذا عده ای از این رجالیون گفتند ما دو تا حسن ابن حسین لولویی داریم، یکیش همانی است که استثنا کرده، دیگر حرف هایی گفته شده که من دیگر وارد آن حرف ها نمی خواهم بشنوم چون هم چاپ شده هم بی اساس است.

خدمتتان عرض کردم که این ها توجه نکردند، اصولا استثنای نوادر الحکمة حالا نکات دیگری دارد که توضیح دادیم، اول استثنائات نوادر الحکمة مال مشایخ ایشان است، مال کل سند نیست، و این استثنائات دو جورند، استثنائی که در نجاشی یا شیخ آمده، یکیشان استثنای مطلق است که اکثرشان این طور است، بیست، بیست و یک، بیست و دو تا استثناست، ما کان عن سهل ابن زیاد و این طوری استثنای مطلق، یکی دو موردش مقیدند نه این که مطلقند، یکیش همین لولویی، ما ینفرد به حسن ابن الحسین لولویی، استثنا مطلق نیست، این آقایان توجه نکردند چون مباحث فهرستی اصولا از ذهن ها حذف شده بود و نجاشی هم تایید می کند، خود حسن ابن حسین لولویی ثقة است لکن گاهی افراد دارد یعنی از یک نسخه ابن فضال نقل می کند که در بقیه نسخ نیست، این به وثاقت او ضربه نمی زند، حالا یا به نحو وجاده نقل کرده یا مثلا در آن نسخه اصلی ای که از ابن فضال شنیده نقل کرده بعد خود ابن فضال برگشته آن روایت را حذف کرده، گاهی این طوری است، الان چاپ دوم و چاپ سوم کتاب ها را جابجا می کنند، خود مرحوم مولف زیاده و نقیصه دارد چاپ اولش تا چاپ دهم چقدر زیاد و تقیصه می شود، این را ما الان دقیقا نمی دانیم این خودش یک اصطلاح فهرستی است، رجالی نیست، ینفرد، مراد ابن الولید این بوده که اگر لولویی منفردا چیزی را از ابن فضال پدر نقل بکند که در بقیه نسخ نیست این روایت را قبول نمی کنیم، درباره احمد ابن هلال نجاشی دارد صالح الروایة، إلا أنه یُعرف منها یعنی من الروایة و یُنکر یعنی احمد ابن هلال که تصادفا از ابن ابی عمیر هم نقل می کند زیاد هم نقل می کند گاهی اوقات یک نسخه ای را که نقل می کند معروف است، گاهی اوقات نسخه شاذ است، این یعرف و ینکر یعنی این، یعرف یعنی مشهور، منها من الروایة، و عرض کردیم ما اصلا مطابقه کردیم حدیثی داریم از یک شخص واحد، از ابن ابی عمیر است، احمد ابن هلال که نقل کرده نیم سطر اضافه کرد، در آن نسخه دیگر نیست، مشکل جناب احمد ابن هلال این است، نه مشککش یعنی ایشان ابن ابی عمیر را دیده، درک کرده، از او هم نقل

کرده لکن حالا چرا؟ یک مشکلی که ما داریم عرض کردم این نکته سرّش این بود مثلاً کتب ابن ابی عمیر در عراق و در بغداد مشهور بود، مصادر ابن ابی عمیر هم غالباً کوفی بود، آن ها به یک نحو خاصی نسخه شناسی می کردند، این نسخه ها آمد قم، همه نسخ نیامد قم، مثلاً نسخه یعقوب ابن یزید قم آمد، نسخه ابراهیم ابن هاشم آمد، نسخه صفوان آمد، در قم آمدند نسخه ها را با هم بررسی کردند، این غیر از شهر کوفه است که محل تولد است یا بغداد، مشکل کار این است که ابن الولید ریشه یابی نکرده، به نحو اجمال گفته ینفرد یا نجاشی، این را خوب دقت بکنید، این یک بحثی بود که در قم مطرح کردند، مرحوم ابن الولید می گوید این حسن ابن حسین لولویی به تعبیر نجاشی ثقة است، کتابی هم دارد نوادر است، مجموعه ای است و نوادر هم هست لکن ایشان یک مشکل دارد گاهی اوقات از یک مصدر چیزی نقل می کند در بقیه نسخ نیست، این را ما قبول نداریم، آن وقت مرحوم صاحب نوادر الحکمة محمد ابن احمد آن ها را هم نقل کرده

پرسش: پس استثنا به درد نمی خورد یعنی نسخی که در قم بوده مثل ایشان بررسی کرده

آیت الله مددی: بله. و بعد هم ما الان چکار بکنیم؟ نمی دانیم. آخر شنیدم بعضی از دوستان برای ما نقل کردند که مثلاً بعضی ها گفتند که مددی هی می گوید فهرستی، مشکل دارد. راست است خب، یک جاهایی بحث های فهرستی مشکل دارد چون حذف شده، از زمان نجاشی تا حالا این بحث حذف شده، نه زمان ما مشکل دارد، علامه هم در بحث های فهرستی ندارد، علامه هم بحث های فهرستی نمی کند چون این نسخ زمان علامه هم نبوده که سال هفتصد، چه برسد به زمان ما، واقعا الان شناخت این که آیا این افراد هست یا نه خود ما هم این قدر شعور داریم که این الان مشکل است چون هزار سال این بحث ها حذف شده، نسخ موجود نیست، مشکل دیگر کار که ما از کجا بدانیم این افراد لولویی هست یا نه این مبنی است بر این که نسخ کتاب ابن فضال پیش ما باشد بگوییم این نسخه لولویی را فقط این نقل کرده، بله در قم نسخه معروف مال احمد اشعری است، اگر بود کلینی نقل می کرد، این را می شود بفهمیم، اولاً فراموش نشود چون واقعا در مباحث علمی دقت را از دست ندهیم، اولاً آن استثنا در خصوص نوادر الحکمة آمده است، آن وقت اگر بگوییم استثنا از قبیل قضیه خارجیه است به کتاب دیگر مثل کتاب الرحمة شاید نتوانیم سرایت بدهیم یعنی افرادی که ما در علمای

خودمان داریم دو جور افراد است، یک دفعه مطلقاً گفتند لا یُعْمَل بما ینفرد مثل احمد ابن هلال، یکی لا یعمل بما ینفرد به در یک کتاب معین مثل نوادر الحکمة، این الان نوادر الحکمة نیست، این کتاب الرحمة سعد است. این الان کتاب الرحمة سعد است، خوب به ظرافت کار دقت کردید؟ یک: آن استثنائی که ابن الولید کرده نظرش به خصوص کتاب الرحمة است یا نظرش اصولاً حسن ابن حسین لولئی افراد دارد، یک چیزی را از مثلاً این جا از ابن فضال نقل می کند اما نسخه های دیگر نیست، ایشان افراد دارد، اگر این جور بفهمیم به درد این جا هم می خورد چون بالفعل الان افراد هست، اولاً کتاب الرحمة خودش یک کتاب نسبتاً شاذی است، شاید یکی از نکات شدوذ کتاب هم همین بوده یعنی قمی ها می دانستند که این روایت را ایشان از کتاب لولئی گرفته که از یک نسخه ابن فضال است و این نسخه معروفی نیست. تعبد نبوده که کتاب برای همه چیز بشود، آشنا بودند با روایات کتاب الرحمة، این الان به حسب ظاهر علم ما که علم ما هم خیلی ضعیف است یعنی بخواهیم استقرا بکنیم مثلاً دو درصد است چون الان بقیه قمی ها نقل نکردند، بقیه نسخ هم که در اختیار ما نیست لکن عادتاً کلینی رحمه الله میراث های ابن فضال پدر را توسط احمد نقل می کند که فوق العاده صحیح است، اصح میراث های ابن فضال پدر توسط احمد اشعری است و مرحوم ابن الولید معتقد است که این حسن ابن حسین لولئی افراد دارد،

پرسش: در کتاب نوادر است؟

آیت الله مددی: این را الان نمی دانیم. آنی که از ایان به ما رسیده در نوادر الحکمة است اما بعید است که این شخص در یک کتاب به هر حال ظاهراً مرحوم چون این واضح است هم سعد هم محمد ابن احمد و سعد استاد کلینی هم هست، محمد استادش نیست، ظاهراً هر دو به کوفه رفتند چون زیاد است، الان در تاریخ نوشتند اما زیاد است مشایخ مرحوم محمد که در کوفه بوده، یکیش همین حسن ابن حسین لولئی است و این ها در کوفه رفتند و جمع کردند، مرحوم محمد ابن احمد شاید عقیده اش این بوده که این حسن ابن حسین لولئی مرد فاضلی است، این مبنایش این است ما به این نسخه ایشان اعتماد می کنیم. ابن الولید گفته نه روایاتی که از حسن ابن حسین لولئی در این کتاب هست آن جا هایی که افراد ایشان است قابل قبول نیست، آن جا هایی که در بقیه نسخ هست قابل

قبول است. این بحث هایی که هست آقایان چیز های عجیب غریب برداشتند نوشتند، یک حرف های عجیب غریب، هم توثیق نجاشی درست است و هم آن استثنا درست است، هر دو درست است. اصلا نجاشی درباره احمد صراحتا می گوید سالم الروایة إلا أنه يعرف منها و ينكر، تصریح می کند، من مثال هم زیاد زدم، همین روایت معروف که در هدایا خمس هست عرض کردم این را محمد ابن علی ابن محبوب از احمد ابن هلال از ابن ابی عمیر نقل می کند، در هیچ جای دیگر هم از ابن ابی عمیر نیامده است، این واضح است، چون آقایان دنبال این بحث نبودند سند درست است مثل مرحوم آقای خوئی فتوا دادند که در هدایا خمس واجب است، دلیلش هم همین است، روایتی که صریح در هدایا است همین یک روایت است.

پرسش: مبهم ۳۰:۳۳

آیت الله مددی: آن جائزه است، آن روایت علی ابن مهزیار است، آن جائزه است و الجائزه إلى الشخص إذا كانت خطيرا، آن صحیح است و سندش هم صحیح است، جائزه هم پولی بوده که سلطان می داده، هدایایی اینی است که بین مردم متعارف است، ربطی به سلطان ندارد، جائزه اصطلاحا مثل سلطان است، امیر اگر چیزی می داد اجازه، یعنی بهش جائزه دادند، این هدایا آن خطیره، این هدایا توش خطیره ندارد، روایات هدایا یکی است و آن هم در کتاب مستطرفات سرائر از نوادر المصنفین مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب که آن هم از احمد ابن هلال از ابن ابی عمیر، این تطبیق ها را هم ما گفتیم مثلا فرض کنید کتاب ابن ابی عمیر سال های دویست است، ایشان متوفای ۲۰۸ است، از سال ۲۰۰ دیگر از این روایت خبر نداریم تا قرن ششم، ابن ادریس، در هیچ کتابی حتی مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده. نه کلینی آورده، این ها اصطلاحا افراد است، می شود تشخیص افراد را دارد، يُعرف منها، نجاشی نظرش به این هاست. این جور روایات قابل قبول نیست آن هایی که انفرادند، می گوید صالح الروایة خودش می گوید صالح الروایة، آقای خوئی این جور معنا کردند که صالح الروایة توثیق است، يعرف و ينكر یعنی ما هو معروف و یروی ما هو غیر معروف، با این که خب یروی ما هو غیر معروف که اسقاط نمی شود، اصولا این يُعرف و ينكر ارزیابیش فهرستی است نه رجالی، بله اهل سنت هم این بحث را دارند، در درایة الحدیث ایشان به عنوان زیادة الحدیث این را دارند مثلا دو تا راوی از پیغمبر یک چیز نقل می کند، هر دو هم ثقه

.....

اند، یکیش یک زیادی نقل کرده و یکیش نقل نکرده، نه فقط پیغمبر فرض کنید زهری پنج تا شاگرد دارد، سه تا شاگردش یک حدیث را نقل می کنند دو تا دیگر هم که ثقة هستند همان حدیث را نقل می کنند یک زیادی دارد، این ها را اصطلاحاً اسمش را زیاده الثقة می گذارند، اصطلاح خودشان، به جای ینفرد ما، ما چون بحثمان فهرستی است انفراد می گذاریم چون بحثمان کتاب شناسی است، دقت بکنید! این که می گویم مصطلحات را یاد بگیرید که اشتباه نشود این ها مقایسه نسخه می کردند، این رجالی نیست، این فهرستی است و این مقایسه نسخه مال راوی از اصل امام هم نیست، نمی گفت این، آن جا را زیاده و زاد مثلاً می گفتند این دو نفر خدمت امام صادق، این این جور نقل کرده آن یک جور، الان عرض کردم یک روایتی است که دو نفر از صحابه نقل می کنند منحصر است بین جابر ابن عبدالله و عبدالله ابن عباس که پیغمبر نشسته بودند فتح مکه است یا سال حجة الوداع به دیوار کعبه خندیدند فرمودند این یهودی ها خداوند دنبه را بر آن ها حرام کرد، آبش کردند روغنش را فروختند، خب این را هم جابر نقل کرده هم عبدالله، عبدالله یک زیادی دارد ان الله اذا حرم اكل شيء حرم ثمنه، این را جابر ندارد، که همین قاعده معروف است، یک قاعده معروف در مکاسب بر آن بار کردند، اگر در فتح مکه باشد عبدالله شاید حدود ده سالش بود، حالا جابر حدود بیست و دو سال، بیست و سه سال بود، خیلی بزرگ نبود و از لطائف کار که در روایات اهل بیت هر دوییش نیامده نه صدر نه ذیل، البته توسط شیخ طوسی در خلاف و این ها آمد از آن جا هم در اصحاب ما آمد، در مکاسب شیخ انصاری هم آمد، اصحاب توجه نکردند، نه صدرش در ذیل روایات ما وجود دارد نه ذیل.

البته آقای بروجردی یک راهی گذاشتند که اگر روایتی بین اهل سنت مشهور باشد و ائمه نگفته باشند این را امضا کردند، خب این راه خاص خودش است، این هم احراز امضا است، مثل بحث مکاسب که می گوئیم ابراز اراده با سکوت. مثل ابراز اراده با سکوت است. از قبیل ابراز اراده است پس خوب دقت بکنید بحث انفراد اصولاً بحثی فهرستی است و این به این معناست که نسخ کتاب را دیدند، مقایسه کردند و دیدند این آقا گاهی یک نسخه ای نقل می کند در بقیه روایات، در بقیه نسخ نیست، روشن شد؟ این بحث انفراد یک بحث فهرستی است عرض کردیم اصحاب ما هم روی این بحث خیلی مانور ندادند از زمان علامه، دلیلش هم واضح بود

چون نبود، کتاب ها پیششان نبود، علامه نسخه ها پیشش نبود مثل همین کاری که ما می کنیم، پیش ما هم نیست، نه این که پیش او نبود، پیش ما هم نیست. ما هم الان تشخیص این که آیا این روایت انفراد لولئی است یا احتمال، چرا؟ چون در کتاب الرحمة آمده که خودش یک کتاب شاذی است، عمل بهش نکردند، کلینی بهش عمل نکرده، آیا احتمالاً سرّ عمل سر همین لولئی بوده به انفراد ایشان بوده یا نه.

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين